

## وانموده‌های سیاست‌گذارانهٔ پسادفاع مقدس در حیطة روابط خارجی ایران

سعید چهرآزاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

**چکیده:** پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دورهٔ نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد. در این دوره برخی از اصول، مبانی و استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی با توجه به همزمانی با شرایط جدید حاکم بر نظام منطقه‌ای و جهانی تغییر یافت، اما اصول آن همچنان ثابت باقی ماند. لذا با این پرسش که تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ هشت‌سالهٔ پسادفاع مقدس چگونه است، به دنبال تبیین و بررسی آن هستیم. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای و اسنادی است. دورهٔ مطالعه میان سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ است. نتایج نشان داد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این بازهٔ زمانی در عین استمرار، دچار تغییر و تحول شده است. این دگرگونی معلول عوامل و متغیرهای چندگانه و متکثری در سطوح مختلف فردی، ملی و بین‌المللی است. پایان جنگ تحمیلی، شرایط داخلی، آسیب‌های ناشی از جنگ، فروپاشی نظام دوقطبی، پیدایش کشورهای تازه استقلال‌یافته در شمال مرزهای کشور، تهاجم عراق به کویت، امنیتی شدن خلیج فارس و... از جمله عواملی هستند که رویکرد ایران را به سمت منطقه‌گرایی، تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز برای تقویت جایگاه ایران، استقلال‌طلبی و واقع‌گرایی انقلابی پیش برد.

**واژگان اصلی:** پسادفاع مقدس، سیاست خارجی، منافع ملی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دوره نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد که از آن با تعبیر «سازندگی» یاد می‌شود. برخی معتقدند که با پایان جنگ تحمیلی، «جمهوری اسلامی دوم» شروع شد. به تبع آن سیاست خارجی «جمهوری دوم» از سیاست خارجی «جمهوری اول» متفاوت و با سازوکاری دیگر، اهداف و منافع ملی پی‌جویی شد. اما برخی دیگر، از جمله هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور این دوره هشت ساله، بر این باورند که اصول، مبانی و استراتژی سیاست خارجی جمهوری دوم - دولت پسا جنگ تحمیلی - ثابت ماند و تنها در سطح تاکتیکی و دیپلماسی و شیوه تعامل با جهان دچار تحول شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۶).

در متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برای این دوره عناوینی همچون عدم تعهد اصلاح طلب، محدودیت محور، آشتی جویی، زمینه‌سازی ادغام و همگرایی بین‌المللی، منفعت محوری، اصلاح طلبی اقتصادی و عملگرایی، عادی‌سازی، رویکرد اقتصادی، واقع‌گرایی، انقلابی‌گرایی واقع‌گرایانه و واقع‌گرایی اسلامی به کار برده‌اند. هاشمی‌رفسنجانی در این باره می‌گوید: «در دوره سازندگی، اسلام‌گرایی حفظ شد؛ عدم تعهد و گرایش به جنوب حفظ شد؛ استکبار، استعمار و استثمارستیزی، حفظ شد؛ تاکتیک‌ها تغییر کرد، اما استراتژی حفظ شد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۵). با این حال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این بازه زمانی در عین استمرار، دچار تغییر و تحول شده است. این دگرگونی و دگرپسندی معلول عوامل و متغیرهای چندگانه و متکثری در سطوح مختلف فردی، ملی و بین‌المللی می‌باشد که تغییرات رفتاری انکارناپذیری را پدید آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۶). سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی‌رفسنجانی از ماجراجویی فاصله گرفت و بیشتر به سوی عملگرایی سیر نمود. سه پایه اصلی این تفکر جدید و مدرن عبارتند از: پذیرش محدودیت شدید توانایی ایران برای ایجاد تحول در عرصه سیاسی دنیای اسلام، نزدیکی آرام به غرب و بهبود روابط با همسایگان (میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۰).

در همین چارچوب و با این پرسش که تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره هشت‌ساله پسادفاع مقدس چگونه است، به دنبال تبیین و بررسی موضوع هستیم. لذا با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره پسادفاع مقدس مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

## دولت پسا جنگ تحمیلی

هاشمی رفسنجانی در وضعیتی سکن هدایت دستگاه اجرایی کشور را در دست گرفت که جنگ تحمیلی پایان یافته بود و بازسازی خرابی‌های ناشی از آن و توسعه اقتصادی کشور، به عنوان چالش‌های بزرگ جمهوری اسلامی قلمداد می‌شدند. یکی از ویژگی‌های مهم این دوره تحول روابط اجتماعی از حالت «اجتماعی» حاکم در دوران جنگ تحمیلی به شکل نوین «جامعه» است. مناسبات نزدیک اجتماعی در این دوره کم رنگ شد و الزامات زندگی جامعه‌ای مانند اصول شهروندی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی در حال تقویت بود. در تحلیل محتوای اظهارات هاشمی رفسنجانی سمت‌گیری به سمت الزامات پس از جنگ تحمیلی و تغییر روحیه حاصل از جنگ به خوبی مشهود است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

پایان جنگ هشت ساله تحمیلی، یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. جنگ تحمیلی همه ابعاد سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. به‌گونه‌ای که اهداف، استراتژی و شیوه‌های تعامل و دیپلماسی جنگی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بود. بسیاری از کسورها در اولویت روابط خارجی قرار گرفته و بسیاری دیگر نیز از این گستره خارج شده بودند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی «امنیت‌محور» بود. بنابراین طبیعی بود که پس از پایان جنگ تحمیلی، الزامات سیاست خارجی آن نیز پایان پذیرد و الزامات و اهداف دیگری جایگزین گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۸). عواملی که در دوران جنگ، به بحران اقتصادی منجر شدند، بدهی‌های خارجی و کسری بودجه، کاهش میزان تولید، کمبود سرمایه، نبود سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های کشور به علت اولویت نیازهای جنگ، کاهش درآمدهای ارزی، خسارت‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، افزایش جمعیت دو برابری و سقوط قیمت نفت بود (باقری‌دولت‌آبادی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). این عوامل، اقتصاد ایران را به شدت متزلزل کرد. افت شدید رشد اقتصادی باعث شد تا تغییر رویکرد در سیاست خارجی دوران پسا جنگ تحمیلی از وجاهت لازم برخوردار شود.

پایان جنگ تحمیلی از چند راه سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داد و الگو و مدل رفتاری آن را متحول نمود. نخست، اولویت و سلسله‌مراتب اهداف سیاست خارجی دچار تغییر شد، به‌گونه‌ای که بازسازی اقتصادی - دفاعی کشور در اولویت نخست سیاست

خارجی قرار گرفت و به عنوان هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران پیگیری شد. همچنین، اولویت و شیوه پیگیری اهداف فراملی، به‌ویژه صدور انقلاب نیز تغییر کرد. دوم، الگوی رفتاری و تعامل خارجی ایران با بازیگران دولتی و کنشگران غیردولتی نیز دستخوش دگرگونی شد. نمود عینی این تأثیرگذاری، عادی‌سازی و بهبود روابط با شورای همکاری خلیج فارس و اروپا است. توسعه و گسترش مناسبات و روابط با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و حضور فعال در آن‌ها تجلی و نمود دیگر این تغییر رفتاری سیاست خارجی است. سوم، با پایان جنگ تحمیلی، زمینه عادی‌سازی روابط ایران و عراق از طریق مذاکره و دیپلماسی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز فراهم شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۸).

### توسعه‌گرایی با محوریت بازسازی

در بُعد داخلی، اقتصاد آسیب‌دیده ناشی از جنگ تحمیلی، امنیت حیاتی کشور را تهدید می‌کرد. دولت با آشوب ناشی از سیاست‌های انقلابی و خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی مواجه بود. تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، تورم مهارگسیخته، بیکاری، شکاف میان فقیر و غنی و... از شاخصه‌های بحران‌زای داخلی بود. هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت معتقد بود «این عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند که امروز بقای نظام را با تهدید مواجه کرده است». به این ترتیب، رشد و توسعه یک ضرورت امنیتی شد که از داخل و به‌ویژه از خارج بر فرآیند سیاست‌گذاری در ایران دیکته شد. به تعبیر تاجیک، «بعد از جنگ تحمیلی رویکرد مک‌نامارایی (امنیت=توسعه) به نخبگان تصمیم‌ساز دیکته شد و صیانت ذات از رهگذر رشد و توسعه مسالمت‌آمیز در کانون گفت‌وگو امنیتی مسلط نشست» (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶).

در این دوره، به علت اینکه جمهوری اسلامی ایران به دنبال ایفای نقش‌هایی چون دولت توسعه‌یافته، دولت سرمشق، قدرت منطقه‌ای و... بود توسعه اقتصادی به عنوان دال کانونی اقدامات دولت قرار گرفت. به واقع در دوران پساجنگ تحمیلی، منافع قدرت ملی در حوزه اقتصاد و دفاع، بر منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک اولویت پیدا نمود، به‌گونه‌ای که رشد و توسعه اقتصادی به عنوان اولویت اول سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مد نظر قرار گرفت (باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). بدین‌گونه، هاشمی‌رفسنجانی با وعده بازسازی و تغییر جهت سیاست‌های اقتصادی چپ اسلامی -

سیاست‌هایی که در دهه شصت سبب افزایش کنترل دولت بر اقتصاد شده بود- سکان قدرت را به دست گرفت و در جهت عملی کردن این نگرش، چاره‌ای جز اتخاذ رویکردی تعاملی با اقتصاد جهانی و پیشبرد اهداف توسعه کشور نداشت. از این‌رو، دو برنامه توسعه اقتصادی اول و دوم را تنظیم نمود. محور و شاهبیت اصلی برنامه‌ها، هم سو بودن با نظم حاکم و مستقر بر اقتصاد جهانی، خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی بود (دهقان و سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۹).

اگر بخواهیم با مفاهیم تحلیل گفتمان، تقدم و تأخر برنامه‌های دولت‌سازندگی را مورد مذاقه قرار دهیم، می‌توانیم از تعدیل و توسعه اقتصادمحور به دال کانونی و مرکزی یاد کنیم. دولت‌سازندگی، از همان ابتدا برنامه توسعه‌ای خود را براساس اولویت و تقدم سازندگی کشور، تأمین آبادانی ایران و عزت اسلامی، اعلام و اعمال کرد. از این‌رو دیگر وجوه توسعه، از جمله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و ملی بر محور توسعه اقتصادی تعریف، جایابی و هماهنگ گردید (پروانه، ۱۳۹۴: ۹۱). برنامه دولت هاشمی‌رفسنجانی در واقع به معنای وداع تدریجی و بطئی با اقتصاد دوران جنگ تحمیلی بود. در دولت وی جرح و تعدیل‌هایی در طرح برنامه توسعه کشور انجام گرفت و در نهایت برنامه مذکور به عنوان برنامه اول توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ بهمن ۱۳۶۸، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید (فوزی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). این گزاره محسن میلانی در کتاب «شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، می‌تواند مبین تغییر پارادایمیک از ارزش‌محوری پیشاجنگ تحمیلی به توسعه‌محوری دوران موسوم به سازندگی باشد: «شاید سمبولیک‌ترین تجلی واقع‌گرایی اقتصادی نوین را جایگزینی تدریجی شعارهای انقلابی نوشته شده بر در و دیوارها، با آگاهی‌هایی دانست که کالاهای اروپایی و ژاپنی را تبلیغ می‌کنند» (میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۰).

### نوع تعریف از منافع ملی پس از دفاع مقدس

منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را عناصر چهارگانه منفعت دفاعی یا امنیتی، منفعت معطوف به نظم جهانی، منفعت ایدئولوژیک و منفعت اقتصادی یا رفاهی تشکیل می‌دهد. هر کدام از دولت‌ها با توجه به گفتمانی که مدنظر داشتند، تعریفشان از منفعت ملی حول منافع

چهارگانه، متغیر بود. برخی منفعت ملی را دفاع و صیانت می‌دانستند، برخی بر منافع معطوف بر نظام جهانی تأکید می‌کردند، برخی ایدئولوژی و فرهنگ را معیار منفعت ملی قرار می‌دادند و در نهایت گفتمان‌هایی بودند که تعریفشان از منافع ملی مبتنی بر بهبود وضع معیشتی، ارتقا رفاه اقتصادی و در مجموع توسعه ملی بود. شرایط وخیم دورهٔ پسا جنگ تحمیلی حکم می‌کرد که دولت سازندگی از بین منافع متکثر و متغیر ملی، بر منافع اقتصادی و رفاه‌محورانه تأکید کند و آن را بر دیگر وجوه منفعت ملی متقدم بداند. شرایط می‌طلبید که بین ارزش‌ها و واقعیت‌ها و میان هست‌ها و بایدها آشتی برقرار شود و منویات آرمان‌گرایانه در بستر زمان و مکان جاری شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۷). با توجه به تغییر جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران در این دوره و با توجه به ارائهٔ اولویت‌های اقتصادی در رأس سلسله‌مراتب اهداف ملی، این‌گونه به نظر می‌رسد که منافع ملی به عنوان حیاتی‌ترین ارزش از سوی مقامات و نخبگان حاکم در نظر گرفته شد. شاخص‌های اصلی این منافع را مسایل اقتصادی تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر با توجه به تغییرات ژئوپولیتیک منطقهٔ شمالی و تغییر در ساختار نظام بین‌المللی، فوریت‌های سیاست خارجی به صورت واقع‌بینانه‌ای مورد توجه قرار گرفت و کوشیده شد محدودیت‌های اقتصادی سیاسی و نظامی رفع شود (دهقانی فیروزآبادی و یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۱۵).

### بازنگری قانون اساسی

پس از پایان جنگ تحمیلی، اصلاح قانون اساسی، نخستین موضوع مهمی بود که توجه همگان را به خود جلب نمود. امام‌خمینی<sup>(ره)</sup> هنگام صدور دستور تشکیل شورای قانون اساسی، پذیرفت که پیشتر، از نقایص قانون اساسی اطلاع داشته است؛ ولی برای آنکه بتواند توجه خویش را بر جنگ تحمیلی با عراق متمرکز سازد، سکوت اختیار نموده‌اند. ایشان با انتخاب بیست نفر از مجموع بیست و پنج نفر اعضا، موارد دقیق و مشخصی را که شورای جدید باید نسبت به اصلاح آن‌ها در قانون اساسی اقدام می‌کرد، مشخص نمود. وی بدون ارائهٔ پیشنهاد خاصی دستور داد، قدرت قوهٔ مجریه، متمرکز و بند مربوط به مرجعیت حذف گردد (میلانی، ۱۳۸۸: ۳۹۲). مهمترین پیامد تغییر قانون اساسی، تغییر سلسله‌مراتب قدرت نه فقط در سطح نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، بلکه در مجموعهٔ نظام قدرت جمهوری اسلامی ایران بود (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

مهمترین تغییر ساختاری در قوهٔ مجریه صورت گرفت. جایگاه نخست‌وزیری حذف و

ریاست و اعمال قوه مجریه به جز در مواردی که به عهده مقام رهبری است به رئیس‌جمهور واگذار شد. بدین‌سان، حکومت جمهوری اسلامی که نظامی سه رکنی بود به دو رکنی تبدیل شد. این تغییر به معنای افزایش جایگاه و قدرت رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، به‌ویژه ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی بود. به‌گونه‌ای که نیمه ریاستی نظام جمهوری اسلامی تقویت و به صورت رئیس‌جمهورمدار درآمد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۹). از سوی دیگر، اصلاحات قانون اساسی قدرت و اختیارات ولی‌فقیه را نیز تقویت کرد. زیرا با افزودن قید و صفت «مطلقه» به «ولایت امر» در اصل ۵۷ قانون اساسی، حوزه اختیارات و صلاحیت‌های نهاد رهبری گسترش یافت. تشکیل شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز از جمله تغییرات دیگری بود که ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران را در این دوره دچار تحول کرد. به‌ویژه، نقش شورای عالی امنیت ملی در هدایت سیاست خارجی ایران درباره حمله عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس، بسیار برجسته بود (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۹). میلانی (۱۳۸۸: ۳۹۶)، ضمن ایجاد تشابه «مفهوم جدید قدرت اجرایی» در قانون اساسی بازنگری شده با قانون اساسی سال ۱۹۰۶، عنوان می‌کند که در هر دوی این میثاق‌نامه‌های ملی، فردی قدرتمند و فراتر از یک رئیس‌سمبولیک در رأس دولت قرار دارد.

### گفتمان رئالیسم

مطابق رهیافت واقع‌گرایی، بازیگر عاقل کسی است که می‌کوشد تا منافع ملی خویش را به حداکثر برساند؛ زیرا در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز، متشکل از کشورهای خودپرست و منفعت‌طلب، تعهد و وظیفه اصلی حکومت و دولتمردان، تأمین منافع ملی و دولتی است که نمایندگی آن را بر عهده دارند، نه رعایت موازین اخلاقی که بر فرد اعضا جامعه حکم فرماست (باقری‌دولت‌آبادی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۹). هاشمی‌رفسنجانی، نمونه‌ای از رهبران انقلابی واقع‌گرا بود که در میان رهبران نوین در جهت مخالف تمایلات انزواطلبانه تلاش نمود. آقای رفسنجانی با توجه به فشارهای فزاینده توسعه اقتصادی و تلاش برای بازسازی کشور، حتی از موضوع چالشی و جدال برانگیز به کارگیری متخصصین و مقاطعه‌کاران خارجی در زمانی که سرویس‌های مشابه در داخل در دسترس نبودند پشتیبانی کرد (صدری، ۱۳۸۱: ۴۴۶).

نظریه واقع‌گرایی، پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران حاکم شد. این گفت‌وگو مصلحت‌محور بوده و بر مفهوم موسع‌تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین و تدبیر سیاست خارجی استوار است. حضور عنصر مصلحت در سیاست خارجی موجب عقلایی شدن آن می‌گردد. پیامد ضروری و منطقی عقلانیت نیز واقع‌نگری است. بر این اساس دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت، محورها و مبانی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. واقع‌گرایی به معنای غفلت و یا عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی نیست؛ بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه است (ازغندی و مرادی‌جو، ۱۳۹۶: ۸).

### تغییر تصمیم‌سازان

تغییر تصمیم‌سازان، ماهیت قدرت و سیاست‌گذاری را در جمهوری اسلامی ایران که از این دوران به جمهوری دوم نیز ملقب گشت متحول کرد. یک روز پس از رحلت امام خمینی<sup>(ره)</sup>، در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، به رهبری انقلاب برگزیده شد. هم‌زمان با تغییر رهبری، هاشمی‌رفسنجانی در سال ۱۳۶۸، با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، به چهارمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ملقب گردید (باقری‌دولت‌آبادی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). شخصیت و دیدگاه‌های رهبر جدید جمهوری اسلامی نقش محوری در هدایت سیاست خارجی ایفا می‌کرد. ایشان از توسعه و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی با دیگر کشورها حمایت می‌کردند. به‌گونه‌ای که حتی در دوره جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۳، ایشان سیاست درهای باز را در سیاست خارجی طراحی و اعلام داشتند. اکنون که جنگ تحمیلی پایان یافته بود، این سیاست مجال و امکان بیشتری برای اجرا و پیگیری داشت. همچنین امام‌خامنه‌ای در کنار سیاست‌های درهای باز، تعامل و تبادل اقتصادی مدیریت و کنترل‌شده با اقتصاد و بازار جهانی را در بازسازی کشور توصیه می‌کردند. الگویی که در برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور مدنظر قرار گرفت (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۹۰).

هم‌زمان با تغییر رهبری در جمهوری اسلامی، هاشمی‌رفسنجانی یکی دیگر از یاران نزدیک امام<sup>(ره)</sup> به جایگاه ریاست جمهوری نایل شد. وی هم‌فکر و هم‌رزم امام‌خامنه‌ای در طول انقلاب و جمهوری اسلامی تلقی می‌شد. او نیز پیش از ریاست جمهوری، مناصب و



مسئولیت‌های مهم و خطیری را عهده‌دار بود. رئیس‌جمهور جدید به سیاستمداری معتدل و میانه‌رو مشهور بود که در چهارچوب سیاست درهای باز از بازسازی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران سخن به میان می‌آورد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۹۰). از این‌رو با تغییرات عمیق در ساختار تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در کشور، جمهوری دوم تکوین پیدا کرد و نظام معنایی دوره دولت‌سازندگی و جمهوری اسلامی وارد پارادایم جدیدی شد.

### تغییر درک ایدئولوژیک از سیاست بین‌المللی به درک ژئوپلیتیک از آن

تقارن بی‌سابقه‌ای از تغییرات چشمگیر در ساختارهای قدرت در داخل و خارج از ایران، آرام آرام سیاست خارجی ایران انقلابی را دستخوش دگرگونی ساخت. در داخل، رحلت امام خمینی<sup>(ره)</sup> در خرداد ۱۳۶۸ و ظهور نقش‌آفرینی امام‌خامنه‌ای به عنوان رهبر و علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور و در خارج نیز جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شکل قاطع آموزه‌ها و رویه‌های عملی ایران را در عرصه سیاست خارجی دگرگون ساخت. اصل محوری سیاست خارجی ایران در دوران جمهوری اول یعنی «نه شرقی نه غربی» در نظر و عمل، سیاست خارجی دولت‌سازندگی را تحت‌الشعاع اصل تازه‌های قرار داد که می‌توان از آن به عنوان اصل «هم شمالی، هم جنوبی» یاد کرد (رمضانی ۱۳۹۲، ۸۱). تحلیل محتوای دو اصل مذکور نشان می‌دهد، اصل ابتدایی یعنی «نه شرقی نه غربی» بار معنایی ایدئولوژیکی در خود دارد که خط‌مشی سیاست خارجی ایران در آن دوران را مشخص می‌کند. اما اصل دوم که در شرایط پساجنگ تحمیلی و در دوران سازندگی حکم‌فرما شد، یعنی اصل «هم شمالی هم جنوبی» نشان از آن دارد که سیاست خارجی ایران دچار تغییر پارادایمیک شده است. این تغییر، ژئوپلیتیک را اساس قرار داده و می‌کوشد منافع ملی ایران را محور و مصالح فراملی را تا حدودی تحت‌الشعاع منافع ملی گرداند.

در همین راستا، ایران روابط خارجی خود را در دو منطقه شمالی (ماورای قفقاز و آسیای مرکزی) و جنوبی (کشورهای عرب زبان حوزه خلیج فارس) گسترش داد. جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز، بازار سودآوری برای کالاهای ایرانی فراهم می‌ساختند. همچنین این کشورها که به دنبال افزایش قدرت خویش بودند، بازار تسلیحاتی پرجاذبه‌ای برای تأمین برخی تجهیزات نظامی ایران بودند. حضور هاشمی‌رفسنجانی در نخستین نشست

این کشورها نشان از حیاتی بودن این منطقه برای ایران و درجه اهمیت ایران در نظر کشورهای منطقه است. ایران قراردادهایی برای انجام حدود بیست پروژه اقتصادی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته، به امضا رساند (میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۱). اما جوهره اصلی سیاست خارجی سازندگی، در خلیج فارس بیش از هر جای دیگر آشکار بود. خلیج فارس، شاه‌رگ حیاتی اقتصاد ایران است. سیاست ایران در خلیج فارس حتی پیش از تهاجم به کویت، دستخوش تحول شده بود: هدف ایران، توسعه روابط با عراق و دولت‌های ساحلی عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. بر این اساس، ایران روابط خود را با کویت از سر گرفت؛ گفت‌وگو با عربستان را آغاز کرد و توجه خود را بر مذاکرات صلح با عراق متمرکز ساخت. تهران روابط اقتصادی خود را با اعضای شورای همکاری خلیج فارس (به جز عربستان سعودی) تحکیم بخشید و این شیخ‌نشین‌های ثروتمند را به سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کرد (میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۲).

### تقدم منافع ملی بر مصالح فراملی

با توجه به تغییر خط‌مشی‌های جمهوری اسلامی ایران در این دوره و با توجه به ارائه اولویت‌های اقتصادی در رأس سلسله‌مراتب اهداف ملی، این‌گونه به نظر می‌رسد «منافع ملی» از سوی سیاست‌گذاران ارزشمند در نظر گرفته شده و مؤلفه‌های اصلی این منافع را مقوله‌های اقتصادی و نظامی تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه شمالی و تغییر در ساختار نظام بین‌المللی، فوریت‌های سیاست خارجی به صورت واقع‌بینانه‌ای مورد توجه قرار گرفت. تلاش شد تا منافع ملی به عنوان کانون نیازها و ارزش‌ها قلمداد شوند. در راستای تحقق منافع ملی، شاخصه‌های اقتصادی و نظامی، رونق و رفاه اقتصادی و همچنین ثبات سیاسی، نظامی و امنیتی مورد توجه قرار گرفتند. در این رابطه هاشمی‌رفسنجانی معتقد بود که تحریم‌ها، محاصره‌ها، مشکلات روانی و فشارهای جنگ تحمیلی را باید عمده‌ترین عوامل ایجادکننده مشکلات و محدودیت «ایران» دانست. هر چند نباید از مسایل و مصالح فراملی که در برخی از شرایط در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌شد غافل بود. به هر روی درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست‌گذاری خارجی در دوره سازندگی، بیشتر تحت‌الشعاع منافع ملی قرار داشت تا مصالح فراملی (دهقانی‌فیروزآبادی و یوسفی‌جویباری، ۱۳۹۴: ۷۱).

بنابراین، وجود اهداف و منافع فراملی برای ایران ضروری به نظر می‌رسید. اما اولویت‌بندی

منافع ملی و فراملی در دوره سازندگی حائز اهمیت بود. می‌توان گفت در این دوره منافع فراملی بیشتر در خدمت منافع ملی قرار می‌گرفتند (آقایی، ۱۳۸۶: ۳). بر مبنای گفتمان سازندگی حاکم، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عین حال که تا حدودی باید به مصالح فراملی پای‌بند بود، اما به واقع این اهداف ملی هستند که ارجح هستند. در همین راستا، رئیس‌جمهور وقت تأکید داشتند، حفظ نظام جمهوری اسلامی، یکپارچگی و وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال و حیثیت ملی به عنوان مهمترین گزاره‌های این گفتمان در سیاست خارجی اولویت دارند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰۰).

### توسعه ملی و گسترش مناسبات بین‌المللی

شرایط پساجنگ تحمیلی وضعیتی را پدید آورد که به جز پی‌جویی اهداف اقتصادی و توسعه‌محوری در قالب منافع ملی، دولت سازندگی نمی‌توانست راهبرد بدیل دیگری را متصور باشد. اتخاذ چنین رویکردی، الزاماتی را در حوزه سیاست خارجی ایجاد می‌کرد. مدلی که جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸ برای توسعه مد نظر داشت، اقتصاد برنامه‌ریزی شده، دستوری و دولتی بود. این نظام اقتصادی برپایه خودکفایی و بسندگی ملی و داخلی بود. در میان کنشگران داخلی، دولت بیشترین نقش را در آن ایفا می‌کرد. مدل، چهارچوب و الگوی توسعه‌ای که برای تأمین خودبسندگی ملی در حوزه اقتصاد اتخاذ شد، «راهبرد جایگزینی واردات» بود. این راهبرد بیشتر «درون‌گرایی» را مدنظر قرار می‌دهد؛ پس تلاش شد تا با اتکای بر منابع و امکانات داخلی، با کمترین تعامل و مراودات و مناسبات با اقتصاد بین‌الملل و بازار جهانی، تولید داخلی و صنعت به اندازه‌ای افزایش یابد که کشور از واردات خارجی بی‌نیاز شود.

در اثر منطق خود بسندگی، بدبینی نسبت به نظم بین‌المللی رو به تصاعد گرایید. این مسئله به آرمان‌ها و ارزش‌های برگرفته از ابتدای انقلاب اسلامی مربوط می‌شد. به واقع تا سال ۱۳۶۸، نگاه‌های آرمان‌گرایانه و طردمحورانه نسبت به نظم و نظام بین‌الملل اجازه نمی‌داد مناسبات و مراودات بین‌المللی گسترش یابد. حال، با پایان جنگ تحمیلی مهمترین ضرورتی که نظام و دولت سازندگی برای خود تصور می‌کرد، بازسازی اقتصاد ویران شده و کشور جنگ‌زده بود. بر همین اساس هاشمی‌رفسنجانی نام «سازندگی» را بر دولت خویش نهاد. «سازندگی» یا «گفتمان سازندگی» به معنای اتخاذ سیاست‌های جدید و برنامه‌های تعدیل

اقتصادی بود که از آن به صورت کلی با عنوان «توسعه‌محوری» یاد می‌کنند. این توسعه‌محوری در قالب تعدیل اقتصادی، گزاره‌هایی را می‌طلبید که یکی از آن‌ها تأکید بر «جلب سرمایه‌گذاری خارجی» بود. در همین راستا استراتژی توسعه و رشد اقتصادی از «جانشینی واردات» به «توسعه صادرات» تغییر پیدا کرد. در قالب این راهبرد کوشیده شد محذورات مربوط به واردات تقلیل یابد، تسهیلات لازم برای افزایش صادرات ایجاد شود تا زمینه و بستر لازم برای بین‌المللی‌سازی اقتصاد و صنعت در اقتصاد جهانی فراهم گردد. بنابراین در دوره سازندگی به دلیل اتخاذ راهبردهای برون‌گرایانه در چهارچوب توسعه صادرات، توسعه ملی با گسترش مناسبات بین‌المللی گره خورد (باقری‌دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۱). اتخاذ سیاست‌های «هم شمالی هم جنوبی»، «توازن‌سازی»، «منطقه‌گرایی»، «چندجانبه‌گرایی»، «تنش‌زدایی» و... در این چارچوب قابل توجیه است.

### «منطقه‌گرایی ملت‌گرایانه» به جای «صدور امت‌گرایانه»

در اینجا می‌توان دو گونه از رفتار سیاسی و دیپلماتیک در یک منطقه را از هم منفک کرد. گونه‌ای از «منطقه‌گرایی» که محصول دولت-ملت (nation-state) است و مبنای مراودات خارجی را «ملت» می‌داند؛ بدان معنا که منافع ملی هر دولت-ملت در مراودات با دیگر دولت-ملت‌ها محور است. اما نمونه دیگر، «منطقه‌گرایی» است که بیشتر توجه آن معطوف به «امت» و با ابزار «صدور» است. در این گونه اخیر «امت‌گرایی» جایگزین «منطقه‌گرایی» می‌شود و سعی می‌شود مدل، نمونه، الگو و چهارچوب حکومتمداری به اعضای «امت» (منطقه‌گفتمانی) صادر شود. در دوره سازندگی، به اقتضای شرایط وخیم پسا جنگ تحمیلی، منطقه‌گرایی امت‌محورانه-ایدئولوژیک- به کناری گذارده و به جای آن «منطقه‌گرایی» حکم‌فرما شد که منافع ملی را راجح بر «صدور انقلاب» می‌دانست. بدین گونه بود که استراتژی «هم شمالی هم جنوبی» و «توازن در شمال و توازن در جنوب» کانون سیاست خارجی منطقه‌ای قلمداد شد. در این دوره، آشکارا «ژئوپلیتیک» (ایران)، از «ایدئولوژی» (امت) برتر بود.

منطقه‌گرایی یکی از وجوه چندجانبه‌گرایی در مقیاس منطقه‌ای است. این فرآیند به معنای همگرایی و همکاری منطقه‌ای در قالب یک طرح و برنامه سیاسی- اقتصادی غیراستیلاجویانه است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۳۲). در رابطه با روابط خارجی منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی، دو

منطقه شمالی و جنوبی، بیش از مناطق دیگر مورد توجه قرار گرفت. در منطقه جنوبی، یکی از اولویت‌های ایران در خلیج فارس، ایجاد وحدت و گسترش همکاری‌ها در چارچوب یک سازمان یا پیمان منطقه‌ای با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی عراق بر علیه کویت برای «امنیت دسته جمعی» و «اعاده نظم و ثبات» بود (دهقانی فیروزآبادی و یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵).

دولت آقای هاشمی رفسنجانی، در نگاه به شمال ایران خواهان استقرار رژیم‌های با ثبات در جمهوری‌های تازه تأسیس بود، تا از این رهگذر ضمن پایین آوردن تهدیدهای محتمل، منافع مادی، هویتی و منزلتی خویش را نیز در این کشورها دنبال نماید. گسترش سازمان اکو و عضویت کشورهای تازه تأسیس آسیای مرکزی در آن، بر قدرت‌سازی و منفعت خواهی ایران در آن مناطق مبتنی بود. دولت هاشمی رفسنجانی بر خلاف تبلیغات، در سیاست‌های اعمالی خود در آسیای مرکزی تنها اهداف ایدئولوژیک (صدور امت‌گرایانه) را دنبال نمی‌کرد و بیشتر نگاهی عمل‌گرایانه و پراگماتیستی (منطقه‌گرایی ملت‌گرایانه) به آن مناطق داشت (موسوی، ۱۳۸۷: ۹۱). در این زمینه جمهوری اسلامی ایران در سیاست منطقه‌ای خود «الگوی رفتاری» مشخصی را مدنظر داشت و به آن توجه می‌کرد. نقش‌آفرینی مؤثر ایران به عنوان میانجی و حافظ صلح جهت مدیریت و حل و فصل منازعات منطقه‌ای، یکی از ابعاد این الگوی رفتاری تلقی می‌شد. میانجی‌گری ایران در بحران قره‌باغ و ایفای نقش برای برقراری صلح در تاجیکستان، در این چارچوب صورت پذیرفت. این الگوی رفتاری البته در راستای دفع تهدیدات و رفع چالش‌های امنیتی محیط منطقه‌ای «ایران» مورد استفاده بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۳۷).

### تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز (برای تقویت جایگاه ایران)

طراحان سیاست خارجی توسعه‌گرای تعاملی (گفتمان سازندگی)، به عنوان اولین گام برای دستیابی به توسعه اقتصادی، درصدد عادی‌سازی روابط جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر در چارچوب همزیستی مسالمت‌آمیز برآمدند. همزیستی مسالمت‌آمیز متضمن عدول از اصول سیاست خارجی و غفلت از منافع ملی و مصالح اسلامی نیست. بلکه در چهارچوب این اصل تلاش می‌شود تا با پذیرش چندجانبه‌گرایی بین‌المللی به جای پیروی از الگوی تقابل و تعارض، بر مبنای همکاری و همزیستی با دیگر کشورها، منافع جمهوری اسلامی ایران تأمین

گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵- ۴۰۴). این سیاست و راهبرد با گفت‌وگو و مفاهمه پدیدار می‌شود و دیدگاهی واقع‌گرا است. این استراتژی، در جهان پر از تعارض و پارادوکس پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هم می‌توانست پاسخگوی ارزش‌ها باشد و هم اینکه منافع ملی را در سطوح و وجوه متفاوت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید. رهیافتی که مرتبط با نوع نگاه هاشمی‌رفسنجانی به اصول قانون اساسی است و در آن برهه با فاصله گرفتن از اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه‌جانبه پیش رفت؛ در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگوی میان دولت‌ها و همگرایی چند جانبه حکومتی فراهم نمود (باقری‌دولت‌آبادی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۱۸).

با پایان جنگ تحمیلی، شرایط داخلی پس از جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نخبگان سیاسی ایران به این جمع‌بندی رسیدند که اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی باید مطابق تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه کشور تعیین گردد. کشوری که از یک جنگ تحمیلی طولانی بیرون آمده، نیازهای اقتصادی مشخص و فوری برای آن پرواضح و مبرهن است. این الزامات محیطی، «ایران» را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با دیگر کشورها تشویق می‌کرد (عطار و علی‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۰). یکی از علت‌هایی که هاشمی‌رفسنجانی را مجاب می‌کرد تا روابط خارجی کشورش با همسایگان و دیگر کشورها را از وضعیت تنش خارج سازد، شرط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و مؤسسات بین‌المللی برای پرداخت وام بود (باقری‌دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۸). بنابراین مقامات ایرانی بر ضرورت‌های جدید واقف و درصدد برآمدند تا ایران بار دیگر در جایگاه منطقه‌ای خود قرار گرفته و نقش مطلوبی را در منطقه ایفا و روابط خوبی با همسایگان داشته باشد. جمهوری اسلامی کوشید روابط خود را با کشورهای حوزه خلیج فارس بهبود بخشد. آقای رفسنجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی با تأکید بر گسترش روابط با کشورهای مسلمان و همجوار، به‌ویژه کشورهای خلیج فارس اعلام کرد که آرامش در چارچوب استقلال، امنیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه میسر است (آقایی، ۱۳۸۹: ۹). تنش‌زدایی با کشورهای اروپایی، سازمان‌های بین‌المللی و... باعث شد روابط ایران در این برهه حساس از تاریخ جمهوری اسلامی، با ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی رو به بهبود شود. همچنین جایگاه «ایران» در منطقه و نظام بین‌الملل برای تأمین نیازهای اقتصادی، ارتقا یابد (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۰).

## استقلال طلبی اعتراضی

«استقلال طلبی» از مهمترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. تحلیل‌گران مختلف برای استقلال و استقلال طلبی ایرانیان سه دلیل می‌آورند: اول، اینکه ایرانیان به دلیل گذشتهٔ باشکوه خود، همیشه در جایگاه کشورهای برتر جهان قرار داشته و این مسئله برای آنان افتخار و اعتماد ملی به همراه آورده است؛ دوم، ایران همیشه از سوی قدرت‌های بزرگ قربانی تجاوز بوده و داشتن استقلال برای آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است؛ سوم، اشغال ایران در بازه‌های زمانی گوناگون و تبدیل کردن آن به یک کشور نیمه‌مستعمره، گویای تمایل ایرانیان به استقلال طلبی است (دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸۸). در دوران هاشمی‌رفسنجانی نیز اصل استقلال هم مدنظر ایشان و هم دیگر تصمیم‌گیرندگان حوزهٔ سیاست خارجی بود. اما شرایط دوران پساجنگ تحمیلی حکم می‌کرد در برخی از اصول سیاست خارجی از جمله اصل استقلال یک سری تفاسیر جدید ارائه گردد. وضعیت اقتصادی بحرانی، ویرانی ناشی از جنگ تحمیلی و مشکلات عدیدهٔ اقتصادی که دولت سازندگی با آن مواجه بود، برای آن‌ها الزاماتی را ایجاد می‌کرد؛ یکی از این الزامات بازتفسیر و بازتعریف مقولهٔ «استقلال» در سیاست خارجی بود. دولت استقلال را در خط‌مشی خویش لحاظ می‌کرد؛ متهمی معتقد بود نباید به صورت موسع و بسیط آن را به همهٔ عرصه‌ها تسری داد؛ زیرا تقویت و بهبود شاخص‌های اقتصادی را در برون‌گرایی و توسعهٔ صادرات می‌دید. حال برای دستیابی به این امر مهم، استقلال در حوزه‌های اقتصادی می‌توانست استراتژی برون‌گرایی اقتصادی را دچار خلل کند؛ از این رو «استقلال طلبی» در دولت سازندگی با نوعی اعتراض تکوین پیدا کرد. «استقلال طلبی اعتراضی» به استقلال در ساحت‌های مختلف اعتقاد داشت ولی در عرصهٔ اقتصادی به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی در کشور بود. از این رو در زمانهٔ سازندگی «استقلال طلبی آشتی‌جویانه» جایگزین «استقلال طلبی مواجهه‌طلبانه» گردید.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی مواردی پرداخته شد که در مجموع اطلس و منظومهٔ «نظام معنایی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ پساجنگ تحمیلی طی سال‌های

۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ را تشکیل می‌دهند که به نام دوره سازندگی مشهور است. مفهوم صدور انقلاب، برای انتقال و تبدیل پیام‌ها و رسالت بالقوه انقلاب، به حالت بالفعل در محیط‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تبدیل شد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، در چهارچوب اصل دعوت، صدور انقلاب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. با این حال در دوره پساجنگ تحمیلی، در عین حفظ اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برخی جهت‌گیری و تاکتیک‌های آن دستخوش تغییر و دگرگونی شدند. تلاش برای معرفی جمهوری اسلامی به عنوان ام‌القرای جهان اسلام، کشوری توسعه‌یافته و سرمشق، از جمله رویکردهایی دوره پساجنگ تحمیلی است.

در بُعد داخلی، اقتصاد آسیب‌دیده ناشی از جنگ تحمیلی، امنیت حیاتی کشور را تهدید می‌کرد، لذا توسعه‌گرایی با محوریت بازسازی مبنای استراتژی قرار گرفت. همزمان منافع ملی به عنوان یک ارزش حیاتی از سوی مقامات و نخبگان حاکم در نظر گرفته شد و شاخص‌های اصلی آن را مسایل اقتصادی تشکیل داد. با توجه به تغییرات ژئوپولیتیک منطقه شمالی و تغییر در ساختار نظام بین‌المللی، فوریت‌های سیاست خارجی به صورت واقع‌بینانه‌ای مورد توجه قرار گرفت. بازنگری قانون اساسی نیز از مواردی بود که روند تغییرات را تسریع می‌کرد. جایگاه ولایت فقیه و رییس‌جمهور در زمینه تدوین استراتژی ملی بیشتر تقویت شد. گذشته از این تقویت گفتمان رئالیسم در رویکرد سیاست خارجی ایران سبب شد تا با توجه به فشارهای فزاینده اقتصادی، نظریه واقع‌گرایی، پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شود. این واقع‌گرایی بر اساس ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین‌الملل موجود، به‌ویژه با توجه به سقوط نظام دوقطبی و پیدایش کشورهای تازه‌استقلال یافته در اطراف مرزهای ایران نمود بیشتری می‌یافت. تغییر درک ایدئولوژیک از سیاست بین‌المللی به درک ژئوپولیتیک از آن، نتیجه عملی این موضوع است. منطقه‌گرایی، تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز برای تقویت جایگاه ایران و استقلال‌طلبی از دیگر رویه‌های حاکم بر سیاست خارجی در دوره پساجنگ تحمیلی بود که همچنان از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند.



## کتابنامه

- آقایی، داوود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
- ازغندی، علیرضا و علی جان مرادی جو (۱۳۹۶). «نقش گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت سازندگی)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳۳.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی و حسین ابراهیمی (۱۳۹۵). «توسعه‌محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال ۲، شماره ۶.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی‌سیف‌آبادی (۱۳۹۵). از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران، تهران: تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان.
- دهقان، حوریه و علیرضا سمیعی‌اصفهانی (۱۳۹۶). «رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر رابطه دولت-بازار در دهه دوم انقلاب»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳ (۴۹ پیاپی).
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸). «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، معرفت سیاسی، سال ۱، شماره ۱.
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸). «الگوی صدورانقلاب درسیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، سال ۵، شماره ۱.
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال و وحید نوری (۱۳۹۱). سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوران اصول‌گرایی، تهران: دانشگاه امام‌صادق(ع).
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال و علیرضا فیروزی (۱۳۹۱). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴۷، شماره ۲.
- دهقانی‌فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۳). «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱.

- دهقانی فیروزآبادی، جلال و پیمان وهاب‌پور (۱۳۹۴). امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و محمد یوسفی جویباری (۱۳۹۴). «تبیین تطبیقی الگوی روابط خارجی ایران در دو دولت بازرگان و هاشمی رفسنجانی»، سیاست جهانی، دوره ۴، شماره ۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۴). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۹۲). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ رحیمی، مختار و قاسمی فرد، علی (۱۳۹۶). «فضای گفتمانی، آرمان ایرانی و حاکمیت آن بر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۱، شماره ۱، تابستان.
- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۳). «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی ج.ا.ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۸.
- صدری، هومن (۱۳۸۱). «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران (۱۹۷۵-۱۹۹۷)»، ترجمه حسین علی‌پور، مطالعات راهبردی، سال ۵، شماره ۲.
- صدیق، میرابراهیم؛ جمشیدی، محسن و پورعظیم، معصومه (۱۳۹۸). «نقش و جایگاه استراتژی دفاعی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۳، شماره ۱۱، زمستان.
- عطار، سعید و آذر علی‌محمدی (۱۳۹۵). «راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)؛ درس‌هایی برای آینده»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۰، شماره ۳.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، تهران: اوج.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۸۷). «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، راهبرد، شماره ۴۷. میلانی، محسن (۱۳۸۸). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.